

ک پاسخ به نامهای ادبی



به کوشش: سیدمحمدجواد شرافت

وزن شعر کلاسیک در دو موضع باید به درستی رعایت شود. موضع اول: رعایت وزن مصراع به صورت کامل. موضوع دوم: یکدستی وزن در تمام مصراع‌ها. اما از میان اشعار شما به مصرع‌هایی که وزن به درستی در آن‌ها ادا شده است اشاره می‌کنیم تا خودتان با مقایسه با مصرع‌های دیگر به ضعف مصراع‌های دیگر پی ببرید. از شعر اول، مصرع: «خدا کند که روم از سرای جان کنند» وزن صحیحی دارد و برابر است با: «مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن فاعلاتن» و از شعر دوم، فقط مصراع‌های دوم شعر از لحاظ وزن مشکلی ندارند و بر وزن: «فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن» سروده شده‌اند. اما از حیث قافیه تمام ابیات، مشکل دارد. تمامی شعرهای ارسالی شما دارای ردیف هستند، یعنی کلماتی که عیناً در پایان تمام مصراع‌های زوج و همچنین مصراع اول شعر تکرار می‌شوند اما نکته مهم این‌که، قبل از ردیف باید قافیه آورده شود که در اشعار شما رعایت نشده است.

«که می‌گردد» در دو شعر شما ردیف محسوب می‌شوند اما نمی‌توانند نقش قافیه را بازی کنند. برای این‌که مطلب روشن‌تر بیان شود، به چند بیت از غزل خواجه شیراز اشاره می‌کنیم:

دارم از زلف سیاهت گله چندان که می‌رس
که چنان زو شده‌ام بی‌سروسامان که می‌رس
کس به امید وفا ترک دل و دین مکناد
که چنانم من از این کرده بشیمان که می‌رس

همان طور که می‌بینید «که می‌رس» ردیف شعریست و قبل از آن واژه‌هایی چون «چندان»، «سامان» و «بشیمان» که در «...ان» مشترکند، قافیه شعر محسوب می‌شوند. در هر صورت، بهترین و سریع‌ترین راه رسیدن به شعر کامل، از لحاظ وزن و قافیه، خواندن، نوشتن و حفظ کردن اشعار خوب است و در یک جمله، مانوس بودن یا شعر خوب، بحث پیرامون آثار یکی از دوستان آن‌قدر طولانی شد که دیگر مجالی برای نقد آثار دیگر دوستان نماند؛ البته همین مطلب می‌تواند گواهی باشد بر این‌که برای نقد آثار عزیزان واقعاً اهمیت قائل هستیم البته مطالب، اگرچه نقد کارهای یکی از خوانندگان محترم بود، ولی می‌تواند برای دیگر دوستانی نیز که در همین سطح کار می‌کنند مفید باشد.

خواهر گرامی، زینب سلیمی شهرکی از شهرکرد:

خواسته بودید که آثار ارزنده‌ای از نثر ادبی به عنوان سرمشق معرفی کنیم تا برای نثر ادبی نویسی الگوی مناسبی باشند.

حتماً می‌دانید که نثرهای ادبی موجود در عرصه ادبیات کشور سه گونه‌اند: یا خیلی سطحی و به قول معروف روزنامه‌ای‌اند که گاه نمی‌توان عنوان نثر ادبی را برای آن‌ها مناسب دانست، یا در مقابل آن قدر پیچیده و فنی بیان شده‌اند که بسیار مصنوعی و ساختگی به نظر می‌رسند. ولی در این میان می‌توان نثر ادبی مناسبی را دید که از زبان و بیانی میانه استفاده می‌برد؛ بیانی که هم شهود شاعرانه دارد و هم صمیمیت و سادگی.

آثاری شبیه «طلسم سنگ»، «مشت در نمای درشت» «طوفان در پراشت» و ... از مرحوم حسن حسینی، دکتر قیصر امین‌پور، دکتر سنگری و ... شماره آینده هم چند کتاب جدید معرفی می‌کنیم.

ان‌شاءالله

با سلام و آرزوی سلامتی برای شما دوستان و همراهان عزیز

همان طور که در شماره قبل خوانده‌اید تصمیم داریم از این به بعد، تعدادی از آثار ادبی رسیده به دفتر مجله را نقد کنیم؛ آثاری که دل‌نوشته‌های شما عزیزان است و بیان احساسات سبز و صمیمانه‌تان این را هم بگوییم که تمام آثار، اعم از شعر و نثر برای ما محترم است و اگر نقدی بر آن‌ها وارد می‌شود جهت ارتقای هرچه بیش‌تر آن‌هاست. دوست عزیزی چندین اثر برای ما ارسال کرده، ولی متأسفانه اسم ایشان را در کنار آثارش نیافتیم. دوستی که گویا علاقه زیادی به ویکتور هوگو و آثار او دارد.

دوست گرامی آقا و یا خاتم ...!

آثار شما گواه بر این‌ست که شعر را جدی گرفته‌اید و دوست دارید حرف دل‌تان را در قالب شعر کلاسیک بیان کنید.

ما همیشه به دوستان تازه‌کار می‌گوییم که اولین قدم در راه شعر و شاعری قلم به دست گرفتن و جاری کردن احساسات بر صفحه کاغذ است و همین اولین گام می‌تواند آغازی باشد برای خلق آثاری باشکوه. هرچند تازه آغاز راه‌ست و باید با خواندن و نوشتن اشعار خوب شاعران بزرگ چه گذشتگان و چه معاصران و همچنین نقد آثارشان توسط شاعران و ناقدان واجد شرایط، گام‌های محکمی در این مسیر بردارید.

شما پنج شعر در قالب کلاسیک و یک شعر هم در قالب نیمایی برای ما ارسال کرده‌اید در این‌جا نکاتی پیرامون شعر کلاسیک بیان می‌کنیم و آن‌گاه خواهیم دید که در آثارتان رعایت شده‌اند یا نه.

در اکثر تعاریف شعر کلاسیک، موزون بودن و قافیه داشتن اثر، دو شرط لازم برای این نوع شعر دانسته شده است و اگر اثری این دو شرط و یا یکی از آن‌ها را نداشته، نمی‌توان عنوان شعر کلاسیک را بر آن اطلاق کرد.

در این مجال اندک نمی‌توانیم بحث مفصلی درباره وزن و قافیه و شرایط آن‌ها بیان کنیم، اما همین قدر به شما دوست گرامی عرض می‌کنیم که در اکثر ابیات شعر شما وزن به درستی ادا نشده بود و قافیه هم دچار اشکال بود.

برای این‌که کمی مصداقی‌تر بحث کنیم، چند بیت از آثار شما را می‌آوریم:

«از زمان چنان جفا کشیده‌ام که می‌رس
از آدمی چه‌ها به جان کشیده‌ام که می‌رس
خدا کند که روم از سرای جان کنند
چنان امیدم به آن روزست که می‌رس
تو مگر کنی نظرم ای خدای عزوجل
چنان شتابان به سویت آیم که می‌رس...
و یا:

حسرتم نیست که عمرم چه زود می‌گذرد
دردم این است که بی‌سود و ثمر می‌گذرد
اینکه در آینده زندگی‌ست، من نیستم
او جوانی‌ست و چون باد سحر می‌گذرد
ای دریا که فلک با من و درد یاری نیست
هیچ خوش نیست کز او عمر چنان می‌گذرد

...